ادامه از صفحه اول

چهارنعل به سمت دفع حداکثری وجذب هیچ

میانه: همه ما می‌دانیم که سازمان صداوسیما از بودجه دولت ارتزاق می‌کند. نزدیک به هزار میلیارد تومان بودجه سال‌جاری این سازمان است و البته دولت این نهاد را مکلف کرده است که بخشی مهم از بودجه امسال (حدود هزارو ۲۰۰ میلیارد تومان) را نیز از طریق آگهی‌ها تأمین کند. طبیعی است که بخشی از همین بودجه صرف تولید آثاری همانند برنامه دستان می‌شود. حال اگر یکی از این برنامه‌ها به هر دلیلی از شبکه‌ای پخش نشود، از قرار پول کامل این برنامه به تهیه‌کننده پرداخت می‌شود و سپس خود برنامه به بایگانی سپرده می‌شود. نگارنده به یاد دارد که در سال‌های میانی دهه ۷۰ مسئولیت روابط‌عمومی و طراحی سؤالات یک‌سری از برنامه‌های موسیقی را برای شبکه دوم سیما برعهده داشتم. تهیه‌کنندگی این برنامه با اخوی گرامم دکتر سیدمصطفی مختاباد بود. برنامه‌هایی که در آن برخی از بهترین استادان شرکت کردند و اجرای آن را هم آقای صدرالدین شجره برعهده داشتند. برنامه‌ها ضبط شدند و کار که به پایان رسید، از جایی دستور آمد که این برنامه نباید پخش شود و به گمانم هنوز هم پخش نشده است. برخی از گفت‌وگوهای این برنامه منحصربه‌فردند، مثل گفت‌وگو با زنده‌یاد استاد نورالدین رضوی‌سروستانی. قطعا برنامه‌های دیگری با موضوعات مشابه یا غیرمشابه تهیه شده است که درنهایت با اعمال سلیقه به حذف و عدم پخش رسیده‌اند. چه نیکوست که شورای نظارت بر سازمان صداوسیما، گزارشی تهیه کند از تعداد برنامه‌های ساخته‌شده و پخش‌نشده سازمان که به‌دلیل انفعال به بایگانی سپرده شده‌اند.

برابر «قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات» نهادهایی که از بودجه عمومی ارتزاق می‌کنند موظف هستند برخی رفتارهای خود را با قانون منطبق کنند و بابت رفتارهایشان توضیح دهند.

در چنین وضعیتی راه چاره چیست؟ برای برنامه‌ای وزین که بارهاوبارها در خود سازمان صداوسیما و در جشنواره‌های مختلفش جایزه‌های متعددی گرفته و تشویق‌های متعددی شده است و به‌یکباره کنار زده و متوقف شود چه باید کرد؟ اطلاعات ما می‌گوید که تا یک‌ماه قبل و پیش از انتشار خبری درباره دیدار استاد شجریان از فرهنگسرای نیاوران، برنامه مشکل خاصی نداشت و حتی توقف مقطعی آن را مدیر شبکه به‌دلیل سازگاری‌اش با هدف این شبکه (آموزش) عنوان کرد. اما به‌یکباره و بعد از انتشار آن خبر از قرار، کل ماجراها به‌هم ریخت.

انجام: اما توصیه و راه‌حل پیشنهادی من تشکیل مجمعی از هنرمندان و شخصیت‌هایی است که در دایره حذف قرار گرفته‌اند. نگارنده به یاد دارد که در سال ۱۳۹۱ سردبیر برنامه کتاب ۴ شبکه چهارم سیما در ایام نمایشگاه کتاب بودم. برنامه زنده بود و ما از آقای محمدرضا زائری، روحانی محترم و دغدغه‌مند نسبت به فرهنگ و کتاب، به جهت انتصابشان به‌عنوان عضو شورای نظارت بر امور کتاب در همین سازمان دعوت کرده بودیم تا میهمان ساعت هفت عصر این برنامه باشد. پیش‌بینی هم نمی‌کردیم که حذف شامل ایشان هم بشود. کسی که معدود نشریات حوزه جنگ و دفاع مقدس را انتشار می‌دهد، اما به‌یکباره و درحالی‌که میهمان برنامه جلو دوربین نشسته است، آقای ناظر پخش نگاهی به فهرست کردند و برحسب تصادف مشاهده کردند که آقای زائری هم در زمره حذف‌شدگانند. یک ربع برنامه معطل شد و اصرار ایشان که باید کسی دیگر را بیاورید و مقاومت من که ما کسی را نداریم و توضیح درباره ابلاغیه سازمان و حکمی که برای آقای زائری زدند و پخش یک‌ربعه چند گزارش آرشیوی درنهایت این برادر پذیرفتند تا از این‌سو و آن‌سو استمزاجاتی بفرمایند و درنهایت با حضور میهمان موافقت شد.

از این نمونه‌ها کم نیست.

رمزگشایی از تحرکات اخیر دلواپسان

شلیک به سینما در دوران پساتوافق

عسل عباسیان

عکس: ایسنا

پخش یک گزارش در خبر ۲۰:۳۰ شامگاه پنجشنبه ۲۹ مرداد، خبر از دلواپسی دوباره فرهنگی عده‌ای می‌داد؛ گزارشی که واکنش حجت‌الله ایوبی، رئیس فعلی سازمان سینمایی را نیز به‌همراه داشت. ایوبی روز گذشته طی نامه‌ای به رئیس سازمان صداوسیما نوشت: «در برنامه یادشده این‌گونه تصریح شده که دیگر جشنواره فیلمی به نام فجر وجود نخواهد داشت به‌زعم تحلیلگر برنامه در جمع‌بندی نهایی خود از اینکه نام فجر از سینمایی که درخور نام انقلاب اسلامی نیست، برداشته شده، اظهار خوشوقتی کرده است. این برنامه علاوه بر نشر خبر کذب، سینمای پرافتخار کشور را که مورد حمایت بی‌دریغ مقام معظم رهبری است در مقابل ارزش‌های اسلامی و انقلابی قرار داده است».

دلواپسی‌ها به همین‌جا ختم نشد. برخی سایت‌های خبری و جراید نیز، بی‌کار ننشستند. جواد شمقدری، رئیس سازمان سینمایی دولت مهرورزی، یادداشتی بلند را که در «سینماپرس»، سایت نزدیک به او منتشر شد، این‌چنین به پایان برد: «این سؤال مطرح می‌شود که بعضی افراد چه ویژگی‌هایی دارند که در دوران مسئولیت آنان دقیقا این اتفاق می‌افتد؟ فراموش نکنیم در دوران مسئولیت چه کسی در خانه سینما بود که عمده هویت انقلابی و اسلامی اساسنامه خانه سینما محو گردید! تا جایی که شرط اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی در ماده یازدهم اساسنامه از شروط عضویت در هیأت‌مدیره حذف شد و امروز تحت مسئولیت دبیری همان فرد، عنوان فجر از مهم‌ترین جشنواره فیلم کشور حذف می‌گردد! حذف‌هایی که به‌یقین راه نفوذ دشمن را به حوزه فرهنگ و سینما می‌گشاید». اما گمانه‌زنی اصلی شمقدری در یادداشت مذکور، نفوذ فرهنگی غرب، در ایام پساتوافق بود. شمقدری با فرضیه حذف نام «فجر» از جشنواره سینمایی، این گمانه‌زنی را مطرح کرد: «اتفاقی که این‌روزها در حال وقوع است می‌تواند دوره جدیدی از این تقابل باشد. ابتدا در یک اقدام ظاهرا تخصصی و در میان موجی از انتقادات، بخش بین‌الملل جشنواره فیلم فجر جدا شد و به یک زمان بی‌هویت که تنها خصیصه آن قبل از جشنواره کن فرانسه می‌تواند باشد، موکول گردید و سپس در غوغای دل‌نگرانی‌های همگانی درخصوص کم‌وکیف برجام، به‌یکباره نام فجر از این جشنواره حذف شد و برگزارکنندگان آن این‌روزها و بعد از ۳۳ سال، ترجیح می‌دهند این جشنواره تنها مزین به نام ایران بماند و هویت انقلابی و اسلامی از آن دریغ می‌شود!؟ البته همه کسانی که تنها کمی از تاریخ سینمای کشور باخبرند، بعید نمی‌دانند در یک گام دیگر، این جشنواره به نام تهران تغییر یابد و دوباره فستیوال فیلم تهران زنده شود؛ فستیوالی که زیرنظر فرح و با اهداف خاصی در روزگار ستمشاهی راه افتاد!»

ترکش‌های دلواپسان به همین‌جا ختم نشد. با یک پروپاگاندای رسانه‌ای، ظرف مدت‌زمان کمتر از ۲۴ساعت، همه ظرفیت رسانه‌ای این گروه به کار بسته شد تا سینما را در دوران پساتوافق، هدف قرار گیرد. در همین راستا نسیم در گفت‌وگویی با عباس رافعی، کارگردان سینما، پیرامون موضوع تغییر نام بخش بین‌الملل «جشنواره فیلم فجر» به «جشنواره فیلم ایران»، از او نقل‌قول کرد: «حس خوبی نسبت به تغییر این اسم ندارم. در حقیقت این حرکت را اقدامی ناشایست می‌دانم. زیرا هیچ دلیلی برای تغییر عنوان نبود. دوستان ما به‌جای تغییر اسم لازم است کاری کنند که سینمای کشور رشد کند. زیرا چیزی در این بخش از جشنواره نیست که بخواهند به آن ببالند. در حقیقت این تغییرنام همانند تغییر اسم خانه‌ای خالی است که نام قبلی را برداشته و نام جدیدی بر آن گذاشته باشند».

این خبرگزاری همچنین به نقل از حسن بنیانیان، عضو شورای‌عالی انقلاب فرهنگی، نوشت: «حذف نام فجر از جشنواره خبر بدی است که شورا موضع نشان خواهد داد. در شرایط پساتوافق نیازمند ترویج بیشتر عناوین انقلابی هستیم». به نظر می‌رسد از اساس مطرح‌کردن این نظریه که نام‌گذاری بخش بین‌الملل جشنواره فیلم فجر، به جشنواره فیلم ایران، مربوط به توافق و امضای برجام است، سناریویی است از سوی دلواپسان. در همین راستا، روزنامه «جوان» نیز در مصاحبه‌ای با علیرضا رئیسیان، تهیه‌کننده و کارگردانی که ایده تأسیس «خانه سینمای ۲» را در دوران انحلال خانه سینما در دوران جواد شمقدری ارائه کرد، نوشت: «در هیچ‌جای دنیا مرسوم نیست جشنواره‌ای که بیش از ۳۵ سال از عمر برگزاری آن می‌گذرد، به‌یکباره تغییرنام بدهد و یک مفهوم عامی مثل «ایران» را به یک جشنواره بدهند». در همان گزارش، همچنین نوشته شده است: «محمدرضا شرف‌الدین که به‌تازگی از جایگاه ریاست انجمن سینمای انقلاب و دفاع مقدس بنیاد روایت بازنشسته شده با تأکید بر اینکه حذف عناوین و الفاظ انقلاب از کارها و اقدامات فرهنگی اصلا به صلاح ملت نیست، خاطرنشان می‌کند: هرچند عده‌ای می‌خواهند از فضای به‌اصطلاح پساتحریم یا پساتوافق هویتی تازه بسازند اما اگر به سخنان چندروز پیش رهبر معظم انقلاب مراجعه کنیم، خواهیم دید که آنچه ایشان فرمودند کاملا خلاف این است و اصلا چنین چیزی نیست. ایشان چنین اقدامات و تحرکاتی را همسویی با استکبار و نظام سلطه تعبیر می‌کنند و نه مقابله با آنها. همان‌طوری که رهبر انقلاب درباره مسیر و راه مقابله با استکبار فرمودند راه مبارزه با نظام سلطه و جلوگیری از نفوذ آنها با قوت ادامه دارد. هیچ اتفاق جدیدی نیفتاده و هیچ‌چیزی تغییر نکرده است. مجددا می‌گویم که به نظر نمی‌رسد این تغییرنام به‌هیچ‌وجه به خیر و صلاح مردم کشورمان باشد».

در ادامه این اتفاقات، رضا میرکریمی، مدیرعامل کنونی خانه سینما، با نگارش مطلبی در فضای مجازی، نسبت به خبر اخیر ۲۰:۳۰ درباره جشنواره فجر واکنش نشان داده و این بخش خبری را «دروغ‌پراکن» نامید.

با همه این جریان‌های رسانه‌ای ایجادشده توسط دلواپسان حول ماجرای تغییرنام بخش بین‌الملل جشنواره فجر، معلوم نیست سینما برای این گروه، هدف و مرکز توجهات و نگرانی‌هاست یا وسیله‌ای برای ادامه کارشکنی‌ها در حوزه فرهنگ و ایجاد موانع بزرگ و کوچک برای وزارت فرهنگ دولت یازدهم؟

طعنه گرافیتی‌کار انگلیسی به واقعیت‌گریزی دنیا

بنکسی سراغ پارک سرگرمی رفت

سحر آزاد: بنکسی با یک پارک سرگرمی آمده است. پارک سرگرمی او اما این‌بار نقشی از گرافیتی‌های سابقش ندارد. بنکسی با همان نگاه انتقادی به جهان معاصر نقاشی، مجسمه و چیدمان‌هایی از زندگی مردم امروز را به تصویر کشیده است.

بنکسی نام مستعار هنرمند انگلیسی است که به دلیل خلق گرافیتی‌های سیاسی- اجتماعی شهرت جهانی دارد. یکی از آخرین کارهای او روی دیواری در شهر غزه فلسطین صورت گرفت و روی برخی از خرابه‌های این شهر که بر اثر حمله اسرائیل آسیب دیده بودند، نقاشی کرد.

او حالا در تازه‌ترین کارش، پارکی با عنوان «دیسمالند» طراحی کرده است که روز جمعه ۳۰ مرداد در انگلستان افتتاح شد. به گزارش ایندیپندنت، این پارک ۲/۵ هکتاری بلندپروازانه‌ترین پروژه بنکسی است که از سوی او به‌عنوان «یک جشنواره هنری، سرگرم‌کننده و ورود به آنارشیسم اولیه» توصیف شده است. انتظار می‌رود در پنج هفته آینده چهار هزار نفر با پرداخت سه یورو به‌عنوان ورودی پارک از دروازه‌های پارک عبور کنند. بنکسی در این پارک ۱۰ مجسمه، نقاشی و چیدمان جدید را همچون قایقی از مهاجران شناور در آب، یک قلعه قدیمی یا کالسکه‌ای با اسب و اتاقک واژگون را به نمایش گذاشته است. در این پارک همچنین سه گالری هنری و مجموعه‌ای از مسیرهای سواری پیچیده در نظر گرفته شده است. این گالری‌ها به‌عنوان بهترین مجموعه هنر معاصر که تابه‌حال در منطقه سامرست شمالی فراهم شده است. در این پروژه هنرمندان دیگری هم با بنکسی همکاری کرده‌اند. بیشتر از ۵۰ هنرمند از ۱۷ کشور جهان بنکسی را همراهی کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به دیمن هرست، جنی هولزر، دیوید شریگلی و... اشاره کرد.

بنکسی در این پارک همچون گذشته نگاه انتقادی خود را حفظ کرده است. همان‌طور که در مقدمه بروشور «دیسمالند» این‌طور با اشاره به ناعدالتی جهانی، فجایع آب و هوا و کمبود مشاغل باارزش می‌گوید باید بچه‌های امروز را آگاه کنیم که واقعیت‌گریزی که دنیا الان گرفتار آن است، فعلا ادامه دارد و باید صبر کنند. نایجل اشتون، یکی از اعضای شهرداری سامرست شمال در این زمینه گفت:«ما برای ماه‌ها با دلایل روشن و واضح همکاری نزدیکی با سازمان‌دهندگان این پروژه داشتیم. ما در مورد ماهیت این رویداد رازدار باقی مانده ایم چراکه تنها چهار نفر از شهرداری در مورد اینکه واقعا چه اتفاقی درحال روی دادن است، اطلاعاتی دارند.»

بیضایی را برگردانیم

کیوان کثیریان

۱- به‌گمانم دیگر وقتش رسیده که سازمان سینمایی بی‌هراس و ملاحظه، در یک اقدام عملی جدی، برای بازگرداندن بهرام بیضایی دست‌به‌کار شود. بیضایی با آن کارنامه درخشان و بی‌تکرار در تئاتر و سینما و آن‌همه فعالیت ارزشمند در حوزه نظری و علمی نباید حالا فرسنگ‌ها دور از وطن تدریس کند و فعالیت‌های تئاتری را پی بگیرد. جای او در همین سرزمین است و مجموعه تئاتر و سینمای ایران - چه بخش دولتی و چه بخش خصوصی- وظیفه دارد بستری فراهم کند تا به این مهاجرت پایان داده شود. سینما و تئاتر و فرهنگ ایران به این چهره مؤثر و ماندگار نیاز دارد. نبود بیضایی خسارت جبران‌ناپذیری برای فرهنگ ماست و به‌گمانم خود او نیز دارد خسارت می‌بیند، گرچه در زمان حضورش نیز نتوانستیم شرایط مناسبی را برای هنرمند باسواد، فرهیخته و گزیده‌کارمان فراهم کنیم.

درجه حساسیت آدم‌ها متفاوت است و کم نیستند هنرمندان وطن‌دوست و بزرگی که حساس‌تر بودند؛ مشکلات و برخی محدودیت‌ها را تاب نیاوردند و به‌ناچار جلای وطن کردند.

همین شرایط نامناسب برای فعالیت سینمایی موجب شد ناصر تقوایی نیز خود را از فضای فیلم‌سازی خارج کند و تمایلی به کار نداشته باشد و امیر نادری هم دلخور از اوضاع و احوال سینما برای همیشه ترک وطن کند. اینها اسمش چیست؟

بیضایی اما از ایرانی‌ترین و مهم‌ترین هنرمندان ماست که حالا خود را از این سرزمین و ما را از خودش محروم کرده است، و البته خسران این جدایی، دوسویه است؛ یک توافق نانوشته باخت- باخت. بی‌شک حضور بیضایی در ایران با فراهم‌شدن زمینه‌های تولید یک اثر هنری به دلخواه خود او میسر است و تردید ندارم که بیضایی در آن‌صورت از بازگشتش استقبال خواهد کرد چراکه ریشه در همین خاک دارد و به گواه آثارش، عشق به ایران در وجودش موج می‌زند.

۲- جدایی بخش بین‌الملل جشنواره فیلم فجر را پیش‌ترها در نوشته‌هایم حرکت درست و مثبتی دانسته بودم و می‌دانم. سینمای ایران به یک جشنواره واقعا بین‌المللی نیاز دارد؛ جشنواره‌ای با فیلم‌های بین‌المللی واقعی، داوران بین‌المللی واقعی، خبرنگاران و میهمانان بین‌المللی واقعی. جشنواره فجر در بهمن‌ماه آن‌قدر تحت‌تأثیر نمایش و داوری تولیدات داخلی است و آن‌قدر ملات برای یک جشنواره کامل را دارد که فرصتی برای پرداختن به بخش بین‌الملل وجود ندارد. گواهش هم اینکه سال‌هاست هیچ‌یک از ما یک فیلم خارجی در جشنواره ندیده‌ایم و پای حرف یک میهمان خارجی ننشسته‌ایم.

جشنواره فجر در سال‌هایی نه‌چندان‌دور، فیلم‌های خارجی‌اش را از میان دی‌وی‌دی‌های گوشه خیابان تأمین می‌کرد، میهمانان خارجی‌اش را از میان کارمندان درجه سه و چهار سفارت‌های درجه سه برمی‌گزید و به‌ندرت یک نام آشنا میان میهمانان می‌شنیدی و به‌ندرت کارگردان خارجی‌ای می‌یافتی که از اکران فیلمش در ایران باخبر باشد. خیلی چیزها صوری انجام می‌شد. مثل سیمرغ بلورینی که به «جک نیکولسون» داده شد و سیمرغی که به یک سازنده فیلم مستهجن دادند و کارمندان سفارت‌ها در غیاب جایزه‌بگیران روی سن می‌آمدند و... .

دلواپسی هم نبود که بگوید این شکل برگزاری در شأن فجر و انقلاب و کشور ما نیست و آبروی فجر و ایران را یک‌سره خواهد برد.

اما حالا که ۹۰ درصد فیلم‌سازان خارجی همراه فیلم‌ها و عواملشان به ایران آمده‌اند، داوران معتبر و میهمانان سرشناس در تهران حضور یافته‌اند، چند منتقد مهم در جشنواره حاضر شده‌اند و فیلم‌های «واقعی» به نمایش درآمده‌اند، دلواپسان صدایشان درآمده است.

انتصاب به‌شدت صحیح رضا میرکریمی را باید به سازمان سینمایی تبریک گفت. او از معدود کسانی است که مقتضیات یک جشنواره بین‌المللی را خوب می‌شناسد و می‌تواند به جشنواره خودمان اعتبار ببخشد. جشنواره گذشته بین‌الملل با وجود امتیازات بسیار، مشکلات اجرائی جدی و نابخشودنی داشت که حتما باید در این دوره جبران شود. حضور هم‌زمان میرکریمی در خانه سینما و جشنواره می‌تواند به مشارکت بیشتر صنوف در بخش اجرائی و حتی تصمیم‌سازی‌های جشنواره بینجامد و کیفیت آن را ارتقا بخشد.

اما کلام آخر درباره دغدغه دلواپسان از حذف نام فجر و جایگزینی نام ایران. یک مثال ساده؛ اگر به نماز جماعتی که روز جمعه برگزار نمی‌شود، نگوییم نماز جمعه، به نمازجمعه اهانت کرده‌ایم؟

جدا از آنکه تغییر زمان برگزاری جشنواره، نام فجر را بی‌مناسبت می‌کند، نکته دیگر آن است که نام فجر برای غیرایرانی‌ها آن‌گونه که ما در داخل کشور فکر می‌کنیم، نیست. سوم آنکه در تمام جشنواره‌های بین‌المللی، نام شهر برگزارکننده، روی جشنواره گذاشته می‌شود و نه حتی نام کشور برگزارکننده. احتمالا سازمان سینمایی به‌خاطر پرهیز از تشابه با نام جشنواره فیلم تهران که پیش از انقلاب برگزار می‌شد، نام ایران را برگزیده که باز هم انتخاب خوب و بجایی است.

هفت جهان

«رخ دیوانه» به سیدنی می‌رود

• **شرق:** «رخ دیوانه»، به‌کارگردانی ابوالحسن داوودی و تهیه‌کنندگی بیتا منصوری، در جشنواره فیلم‌های سینمایی فارسی‌زبانان استرالیا به نمایش درمی‌آید. این جشنواره از سوم تا ششم سپتامبر در شهر سیدنی برگزار شده و «رخ دیوانه» به‌عنوان فیلم شب اختتامیه به نمایش گذاشته می‌شود. مراسم اختتامیه این جشنواره ششم سپتامبر در کاخ جشنواره سیدنی برگزار شده و «رخ دیوانه» در این سالن روی پرده می‌رود. پخش بین‌المللی این فیلم را «ایران نوین فیلم» برعهده دارد. این فیلم در جشنواره سال گذشته فیلم فجر به نمایش درآمد و پنج سیمرغ بلورین جشنواره را از آن خود کرد. جشنواره فیلم‌های فارسی‌زبانان استرالیا آغاز حضور فیلم در جشنواره‌های بین‌المللی است. این فیلم به جشنواره‌های دیگری هم دعوت شده است.

آسمان فیروزه ای

درگذشت یکی از بنیان‌گذاران بتهوون

• یکی از مؤسسان اولین نشر و بنگاه موسیقی ایران، یعنی مرکز موسیقی «بتهوون» و انتشارات «آهنگ روز» ۳۰ مردادماه در ۷۹سالگی درگذشت. احد چمن‌آرا، چهارمین و کوچک‌ترین برادر از بنیان‌گذاران مرکز موسیقی «بتهوون» بود که در سال ۱۳۱۵ در تبریز به دنیا آمد. او همراه کریم چمن‌آرا (۱۳۸۷-۱۳۰۲) در سال ۱۳۳۲ اولین نشر و بنگاه موسیقی در ایران را بنا نهاد و سال‌ها همراه دو برادر دیگرش عباس و محسن (۱۳۸۰-۱۳۱۰) در نشر و تولید موسیقی فعال بود. مراسم تشییع پیکر این پیش‌کسوت صنعت نشر موسیقی کشور، ۳۱ مردادماه در شهر رشت برگزار خواهد شد.

ادامه از صفحه ۱۲

هرگز محکوم نمی‌شوم

اما متال صدا نمی‌داد... .

می‌تواند متال باشد نه اینکه متال صدا دهد. متال یک موسیقی زبر و خشن است اما جزء معدود موسیقی‌های غربی است که ملودی‌محور است و می‌توان خیلی کارهای لایت موفق در آن پیدا کرد و به دلیل هارمونی و علم آهنگ‌ساز می‌تواند زیرمجموعه موسیقی کلاسیک هم محسوب شود.

اتفاقاتی که در قسمت دوم می‌افتد بر چه مبنایی است، وجه نمایشی؟

براساس موسیقی.

یعنی مکمل موسیقی است؟

نه، تصویری برای موسیقی است. مثل کلیپ که در خدمت فضای موسیقی و شعر است

تصویرها برای جذب بیشتر مخاطب است؟

بهتر است بگویم برای تأثیرگذاری بیشتر، حالا حتی ممکن است این تأثیر منفی باشد.

بداهه‌نوازی کجا اتفاق می‌افتد؟

ما بین کار سلوهای بداهه داریم. مثلا در همین قطعه که شنیدید و ریتمیک بود، من و آتنا بداهه می‌نوازیم و هر شب ممکن است متفاوت باشد. البته کدهایی داریم که بتوانیم جایی به‌هم برسیم. خیلی اهل این نیستم که درباره موسیقی خودم حرف بزنم. موسیقی را باید شنید و برداشت کرد. به‌نظرم موسیقی زیرنویس ندارد. بعد هم در موسیقی ایران دیوار من از همه کوتاه‌تر است... .

چطور؟

راحت همه از رویش رد می‌شوند یا بالا می‌روند، اما من باهوش‌تر از آن هستم که ندانسته بهانه دست کسی دهم. اگر بگویم: «کنسرت- پرفورمنس» برای شما یا خیلی‌ها شک و شبهه ایجاد می‌شود. برای همین می‌گویم موسیقی روی صحنه اتفاق می‌افتد و تمام. نه اسمی دارم و نه فرمی و نه گروه داریم. مجبوریم بلیت بفروشیم برای دکور و سالن و ...، اگر نه، بلیت هم نمی‌فروختیم و همین حالا اگر تالار وحدت را ۱۰ شب مجانی به من دهند ما می‌رویم و اجرا می‌کنیم و مشکلی هم نیست چون همه ما در این کار به‌خاطر موسیقی محض روی صحنه می‌رویم. درواقع نمی‌خواهم از قبل تصویری به مخاطب دهم. دوست دارم ذهن مخاطب بکر باشد که کار بتواند تأثیر خودش را بگذارد. اگر من هر چیزی بگویم برای مخاطب ذهنیتی ایجاد می‌شود که به ضرر کار است، حالا چه این ذهنیت بهتر باشد و چه بدتر؛ چون درنهایت مخاطب که از سالن خارج می‌شود باید کار را نقد کند. چون هیچ منافع صنفی و هنری در میان نیست.

چطور بعد از تجربه پاپیولار «نه فرشته‌ام نه شیطان» سراغ این فضا آمدید، با این مقدار تفاوت؟

نیاز روحی‌ام این‌طور ایجاب می‌کرد. دوست داشتم سراغ کاری بروم که بدون هیچ ملاحظه‌ای کار کنم؛ بدون ترس از موفق‌نشدن و قضاوت‌شدن.